

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: ریشه‌های ضدیت با آمریکا

Kylie Baxter & Shahram Akbarzadeh, *US Foreign Policy in the Middle East: The Roots of Anti Americanism*, New York: Rutledge, 2008, 197 pp.

درباره نویسندگان کتاب

کایلی باکستر معاون مرکز ملی مطالعات اقلیت‌های مسلمان و سیاست‌های اسلامی در دانشگاه موناخ در ملبورن استرالیا است. حوزه مطالعات نامبرده سیاست‌های اسلامی و کشمکش در خاورمیانه می‌باشد. ایشان همچنین مطالبی چند از جمله «کتاب مسلمانان بریتانیا و دعوت به جهاد جهانی» را در سال ۲۰۰۷ به نگارش درآورده است. شهرام اکبرزاده دانشیار دانشگاه و مدیر مرکز یادشده است. حوزه پژوهشی نامبرده درخصوص مسلمانان در استرالیا، روابط بین‌الملل و سیاست‌های اسلامی می‌باشد. وی همچنین نویسنده کتابی با عنوان «ازبکستان و ایالات متحده: اسلام‌گرایی، اقتدارگرایی و دستور کار امنیتی واشنگتن» است. نویسندگان مورد بحث در کتاب خود درباره خط‌مشی‌های آمریکا در خاورمیانه

که افزون بر یک مقدمه و نتیجه‌گیری در برگیرنده هشت فصل به شرح:

فصل ۱. خاورمیانه در دوره استعمار؛

فصل ۲. نفوذ قدرت‌های بزرگ، صهیونیسم و خاورمیانه؛

فصل ۳. جنگ اعراب و اسرائیل: زمینه‌های مربوط به ابرقدرت‌ها و اتحاد بین اسرائیل و آمریکا؛

فصل ۴. اسلام‌گرایی و انقلاب اسلامی در ایران؛

فصل ۵. جنگ نیابتی ابرقدرت‌ها در افغانستان؛

فصل ۶. جنگ‌های خلیج فارس؛

فصل ۷. اسرائیل و فلسطین: ناکامی در تحقق صلح و نقش آمریکا؛

فصل ۸. ماجراجویی در عراق و برداشت های اعراب از آمریکا؛

می‌باشد، در تلاش برآمده‌اند تا نگرش خود را درباره نارضایتی‌های مردمی و عمومی در خاورمیانه نسبت به چندین دهه سیاست‌های آمریکا ارائه نمایند.

کتاب همچنین حاوی نقشه‌هایی در شرح رخدادها و حوزه‌های نارضایتی از آمریکا، و جدول‌های دارای متن در ارتباط با جنگ اعراب و اسرائیل، سیاست‌های ایران، مداخلات خارجی در افغانستان و عراق، جنگ‌های رخ داده در خلیج فارس، مسائل ۱۱ سپتامبر و سر برآوردن جنبش‌های اسلامی می‌باشد. در انتهای هر فصل نیز فهرستی برگزیده از زمینه‌های درخور مطالعه بیشتر ارائه شده است.

نویسندگان با جستارهای خود در حوزه‌های بحران منطقه‌ای به پیوند میان خط‌مشی‌های آمریکا در حوزه خاورمیانه و نارضایتی‌های عمومی و مردمی نسبت به این کشور می‌پردازند. از سوی دیگر، سرشت به هم پیوسته رخدادها در این منطقه حیاتی را از حیث ژئواستراتژیک بررسی می‌کنند.

این کتاب که با رویکرد فراهم آوردن مطالعه نسبتاً آسان زمینه‌های سیاسی و تاریخی پیچیده خاورمیانه تهیه شده است، پیام اصلی خود را بر این مینا استوار ساخته که ضدیت با آمریکا به عنوان جلوه‌ای فراگیر در افکار عمومی خاورمیانه مستقیماً با خط‌مشی‌های دنبال شده توسط واشنگتن مرتبط بوده است. در همین ارتباط نقش کانونی آمریکا در سیاست‌های جهانی و تلاش آن برای اعمال نفوذ بلامنازع در نظام بین‌الملل نیز در دامن‌زدن به این‌گونه احساسات مورد توجه واقع شده است.

نویسندگان به درستی توجه دارند که ضدیت با آمریکا در دهه‌های گذشته ارتباط موضوعی و مکانی مشخصی با خاورمیانه داشته است. این امر عمدتاً به دلیل اساسی بودن نقش آمریکا در سیاست‌های این منطقه از دهه ۱۹۵۰ میلادی به این سو می‌باشد.

در جهان پس از جنگ سرد نیز دولت آمریکا مهمترین دلال قدرتمند در منطقه خاورمیانه بوده، به نحوی که گاه در فرایندهای داخلی و سیاست‌گذاری مداخله داشته است. به باور نویسندگان، اهمیت ژئواستراتژیک، ذخائر انرژی و شرایط سیاسی

اغلب ناپایدار منطقه خاورمیانه از جمله عواملی بوده‌اند که گرایش آمریکا به اعمال قدرت و نفوذ خود در خاورمیانه را دامن می‌زده‌اند.

افزون بر اینها، تلاش‌های ایالات متحده برای پیشبرد اهداف و دستورکار منطقه‌ای خود از راه کاربرد «قدرت سخت» و نیروی نظامی هم در افزایش حس ضدآمریکایی مؤثر بوده است.

با این وجود، برخی نومحافظه کاران اصول علت و معلولی مؤثر در شکل‌گیری حس آمریکاستیزی را انکار و آن را برآمده از حسادت، ناسازگاری‌های فرهنگی و بیزاری دیگران از آمریکا قلمداد می‌کنند. این در حالی بوده است که آمریکاستیزی در خاورمیانه به بخشی از حافظه تاریخی و واقعیت‌های سیاسی پیش روی مردم این منطقه و امری انکارناپذیر تبدیل شده است. از این رو کتاب مورد بحث رابطه بین خاورمیانه و آمریکا را در چارچوبه‌ای تاریخی طی سده بیستم مورد بررسی قرار می‌دهد.

به همین سیاق در فصل یکم کتاب درباره خاورمیانه در دوره استعماری، نویسندگان به مرور رخدادهای منتهی به فروپاشی امپراتوری عثمانی و دودمان هاشمی‌ها، پیمان سایکس-پیکو سال ۱۹۱۶ در تقسیم حوزه‌های نفوذ در خاورمیانه و اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ در اشاره به شکل‌گیری یک دولت یهودی و همچنین موضوع پدیدار شدن دولت‌های تحت قیمومت جامعه ملل، پرداخته‌اند.

در ادامه رویکردهای اولیه آمریکا در خاورمیانه به عنوان یک تازه وارد - و نه یک قدرت بزرگ - در وادی سیاست‌های این منطقه مورد توجه قرار گرفته است. یکی از نکات اساسی مورد بحث در این فصل، اشاره به باور نادرست برخی از دولت‌های عربی منطقه خاورمیانه است که به دولت آمریکا به عنوان حامی جنبش‌های استعمارستیز این منطقه برای نیل به خودمختاری دل بسته بودند.

نمود عینی‌تری از این حس ضربه‌خوردن اعراب از آمریکا بیش از هر زمان در سال‌های میانی سده بیستم آشکار گردید، که از آن زمان تاکنون سیاست خارجی خودخواهانه آمریکا با اظهارات به ظاهر بشردوستانه رهبران آن در ناسازگاری عینی و عملی قرار گرفت.

در فصل دوم کتاب، نویسندگان به تأثیر جنبش صهیونیسم بر جغرافیای سیاسی خاورمیانه و پایه‌گذاری رژیم اسرائیل در این منطقه می‌پردازند که این پایه‌گذاری جغرافیای منطقه را دگرگون ساخته و گفتمان اعراب و مسلمانان را متحول

نموده و کشاکش ناشی از آن یک نیروی خشن و تاثیرگذار در خاورمیانه باقی خواهد ماند.

در عین حال و به رغم واقعیت حضور فعال و مواضع پشتیبانی‌کننده آمریکا در جریان صدور قطعنامه سازمان ملل در شکل بخشیدن به موجودیت صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، نویسندگان مدعی هستند که دولت آمریکا نقش کنونی در پایه گذاری رژیم اسرائیل نداشت اما در ادامه سال‌های سده بیستم، سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن و تل‌آویو آنها را به یکدیگر نزدیک تر ساخت. اما به هر روی به هم پیوستگی آمریکا و اسرائیل وجه مشخصی از چشم انداز سیاسی در خاورمیانه بوده و عامل مؤثری در برقراری رابطه متقابل بین احساسات ضداسرائیلی و ضد امریکائی به حساب می آید.

فصل سوم به شرح بیشتری درباره سمت‌گیری جانبدارانه سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا نسبت به اسرائیل در خلال جنگ سرد و پیامدهای آن بر خاورمیانه می‌پردازد. به ویژه از این منظر که در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ اسرائیل درگیر کشاکش و جنگ‌های منطقه‌ای گردیده و این خود عاملی برای نزدیکی هر چه بیشتر آمریکا به رژیم اسرائیل بود. این روند رو به فزونی به نحوی بود که نقش منطقه‌ای واشنگتن چیزی فراتر از حد یک مشوق برای خط‌مشی‌های اسرائیل نبود.

این امر از یکسو ضمن اینکه مؤید تاریخچه کوتاه و آکنده از جنگ دولت صهیونیستی بوده، تغییر موقعیت و تنزل واشنگتن از یک قهرمان بالقوه در جریان خودمختاری اعراب را به وضعیت کنونی آن در پیامد وقایع پس از جولای ۲۰۰۶ رقم زده است به نحوی که در پایان سال ۲۰۰۷ آمریکا عملاً در ورطه حمایت از این رژیم فرو رفته است.

یک پیامد دیگر این روند تقویت رژیم‌های عربی اقتدارگرا در خاورمیانه از سوی دولت آمریکا بوده که در نتیجه آن احساسات ضد امریکائی در خاورمیانه تشدید گشته و اسلام‌گرایی نیز تقویت شده است.

در فصل چهارم، نویسندگان با بیان مقدمه‌ای در باب سیاست‌های اسلامی در قالب رخداد‌های محوری در سال ۱۹۷۹ به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌پردازند، و اذعان دارند که این انقلاب نقطه عطف حیاتی در تاریخ سیاسی خاورمیانه و آغازگر

دورانی تازه در نوعی از سازمان‌دهی سیاسی بود که آمریکاستیزی یک نمود جدایی‌ناپذیر از آن به حساب آمده است.

نویسندگان با اشاره به اینکه انقلاب اسلامی در ایران لحنی شدیداً ضدآمریکایی داشته و امام خمینی(ره) بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران مبارزه با امریکا را همواره مورد تصریح قرار می‌دادند، مطلب زیر را در این زمینه به نقل از ایشان مطرح می‌سازند:

«امریکا دشمن شماره یک ملل محروم و مستضعف جهان است و آنان را از راه تبلیغات گسترده خود که با هماهنگی صهیونیسم بین‌المللی صورت می‌گیرد مورد استثمار خویش قرار می‌دهد. امریکا از راه ایادی پنهان و خیانتکار خود خون مردم بی‌پناه را می‌مکد و گویی تنها خود و اقمار آن حق حیات در این دنیا را دارند. ایران تلاش داشته است تا کلیه روابط خود با این شیطان بزرگ را قطع نماید¹.....».

در این فصل اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که هرچند انقلاب اسلامی کلیت خاورمیانه را (از نظر ایجاد تغییرات سیاسی در ساختارهای حکومتی آن) دستخوش تغییر نساخت اما ملهم از رخدادها در ایران و در پاسخ به رکود و ناکامی‌های موجود در کشورهای منطقه، موضوعها و جایگزین‌های اسلامی چندی را در این حوزه مطرح ساخت.

فصل پنجم کتاب بحث «جنگ‌های نیابتی» و ارتباط آن با رقابت‌های دوره جنگ سرد بین ابرقدرت‌ها در افغانستان را مدنظر دارد و در آن به تهاجم شوروی به افغانستان و پیامدهای ناشی از آن که نقشی کانونی در سیاست‌های اسلامی در منطقه داشت، پرداخته است.

همچنین به رابطه مبهم امریکا و جنبش «عرب‌های افغان» اشاراتی دارد، کسانی که در جریان اشغال شوروی برای تقویت جریان مقاومت علیه آن از سرتاسر خاورمیانه و اقصی نقاط دیگر وارد افغانستان شدند. در این خصوص کمک‌های امریکا به شکل گیری القاعده به عنوان یک شبکه شبه‌نظامی مجهز و آموزش دیده مورد نظر قرار می‌گیرد که بعدها به یک نیروهای معارض با خود امریکا و جهانی‌شدن طرز تفکر ضدآمریکایی در دنیا منجر شد. از این‌رو جنگ در افغانستان به گسترش طرز تفکر

1. Khomeini, Rouhollah (1985) *Islam and Revolution: Writings and Declarations*. Trans. by Hamid Algar, London: Mizan press.

مبارزه جهادی در سرتاسر منطقه و سربرآوردن نسلی از مردان راسخ که معتقد به اقدام نظامی و اتحاد مسلمانان از ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف برای شکست قدرت سیاسی- نظامی غرب بودند، انجامید. در این فصل نتیجه‌گیری نویسندگان این است که طالبان محصول سیاست‌های نیرنگ‌بازانه آمریکا در مقطع پس از جنگ سرد بود که آن‌ها را «مبارزان راه آزادی» وانمود ساخته بود. در سه فصل انتهایی کتاب بر جنگ‌های صورت گرفته در کانون جغرافیایی خاورمیانه به ویژه پیرامون حوزه خلیج فارس تمرکز صورت گرفته است، که در نتیجه آن و در سال ۱۹۹۱ آمریکا خود را ابرقدرت یکه‌تاز دنیا قلمداد ساخته و تلاش نمود تا «نظم نوین جهانی» کذایی خویش را مسلط سازد.

در فصل‌های یادشده همچنین به نقش منطقه‌ای آمریکا در دنیای پس از جنگ سرد و رابطه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها و مسائل منتهی به توافق‌های اسلو و ایفای نقش دیپلماتیک آمریکا در این زمینه در دهه ۱۹۹۰ اشاره رفته است. به نحوی که کلیه این رویدادها و استراتژی آمریکا موسوم به «جنگ با ترور» و از بین رفتن نظام و دولت در عراق (در نتیجه حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳) بیش از پیش به امریکا-ستیزی در خاورمیانه دامن زد.

نتیجه اینکه کتاب با در پیش گرفتن رویکردی زمینه-محور و تابع تحولات منطقه‌ای دلایل زمینه ساز در مخالفت با آمریکا در حوزه خاورمیانه را مورد بحث قرار داده است. همچنین موارد و موضوع‌هایی را که بسترساز استراتژی ژئوپولیتیک و مداخله آمریکا در خاورمیانه بوده‌اند، چون کاربرد زور، ائتلاف‌سازی، قضایای مرتبط با حقوق بشر و سرنوشت انسان و جلوگیری از آلام آن و همچنین الزامات ناشی از قدرت اقتصادی را بررسی نموده است.

یکی دیگر از واقعیت‌های مورد تأکید در این کتاب عوارض ناشی از سیاست‌های دولت بوش است که از یک سو خاورمیانه را در شرایطی پرمخاطره قرار داده و از سوی دیگر دولت آینده آمریکا را با چالش هولناک به خطر افتادن بقای ابرقدرتی آمریکا و چگونگی اعاده حیثیت آن در منطقه که منشا نارضایتی از نظام جهانی زیر سیطره آمریکا نیز می‌باشد، روبرو ساخته است.

احمد صادقی^۱



۱. آقای احمد صادقی، سردبیر نشریه انگلیسی Iranian Journal of International Affairs (IJA) و مدیر مرکز مطالعات آمریکا در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.